

بررسی تحولات نظریه‌های اقتصاد توسعه

نویسنده: غلامعلی فرجادی*

مقدمه:

اگرچه به نظر می‌رسد که موضوع علم اقتصاد توسعه، یکی از جدیدترین شاخه‌های علوم اقتصادی است، ولی در حقیقت اقتصاد توسعه در ادبیات اقتصادی تاریخچه‌ای بس کهن دارد. اقتصاددانان کلاسیک به مسائل رشد اقتصادی کشورها توجه خاص داشتند و تحولات اقتصادی را در بلند مدت مورد بررسی قرار می‌دادند. در واقع عنوان کتاب آدام اسمیت و پدر علم اقتصاد نوین و پایه‌گذار مکتب کلاسیک «تحقیق درباره ماهیت و علل ثروت ملل» به خوبی صدق این مدعا را ثابت می‌کند. با افول مکتب کلاسیک ظهور مکتب نهایی و به دنبال آن مکتب نئوکلاسیک، موضوع رشد اقتصادی به عنوان یک موضوع مستقل به دست فراموشی سپرده شد. یعنی به عکس اقتصاددانان کلاسیک، اقتصاددانان مکتب نئوکلاسیک، علاقه و توجه خود را بیشتر به مسائل مربوط به تخصیص منابع و نظریه مبادله معطوف می‌داشتند و مسائل مربوط به رشد و توسعه اقتصادی چندان مورد توجه آنان قرار نمی‌گرفت^۲. این بی‌توجهی اقتصاد رشد و توسعه تا نیمه اول قرن بیستم ادامه یافت. رکود بزرگ در نیمه اول قرن بیستم موجب شد که اقتصاددانان با بکارگیری ابزارهای اقتصادی در نظریه کینز، توجه خود را ابتداء به بالابردن رشد اقتصادی کشورهای پیشرفته و سپس به توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم معطوف دارند. در واقع علم اقتصاد توسعه نوین از اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوائل دهه ۱۹۵۰ با تاکید بر مسائل اقتصادی کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین مجدداً

*دکتر غلامعلی فرجادی: عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه مازندران.

(شماره‌های که در پاورقی‌ها داخل دوکمان آمده، اشاره به ماخذ پایان مقاله دارند.)

شکل گرفت. در طی همین دهه تعداد مجلات علمی در زمینه توسعه اقتصادی بطور قابل توجهی فزونی یافت. و آن‌گونه که مجله شاخص مقالات اقتصادی گزارش می‌دهد، تعداد مقالات علمی مربوط به نظریه‌ها و سیاست‌گذاریهای توسعه، در طی سالهای ۶۴-۱۹۵۴ به بیش از سه برابر افزایش پیدا کرد^{۱۲}.

۱ - شکل‌گیری اقتصاد توسعه

به نظر ایان لیتل^۳ ساختارگرایان شکل‌دهنده اصلی علم اقتصاد توسعه از دهه ۱۹۴۰ به بعد بوده‌اند^۴. برخلاف اقتصاددانان نئوکلاسیک که عملکرد نرم نظام قیمتی بازار را فرض می‌کردند اقتصاددانان توسعه بر انعطاف‌ناپذیری، تاخیر زمانی، کمبود یا مازاد و بی‌کشش بودن عرضه و تقاضا و سایر خصوصیات کشورهای جهان سوم تاکید می‌کردند^۵. از جمله اقتصاددانانی که از انعطاف‌پذیری منحرف شدند و قابلیت جایگزینی عوامل را به گونه‌ای که علم اقتصاد نئوکلاسیک تجویز می‌کند مردود دانستند می‌توان از میردال^۶ لوئیس^۷، پریش^۸، سینگر^۹، زرنشتاین ردن^{۱۰}، هیرشمن^{۱۱} و راگنار نرکس^{۱۲} نام برد. البته کلیه این اقتصاددانان موضوع‌گیریهای یکسانی نسبت به مکانیسم بازار اتخاذ نکردند و می‌توان گفت در بین آنها میردال تندروترین و نرکس معتدل‌ترین موضوع را دارند.

ویژگیهای اصلی مکتب ساختارگرایان را می‌توان در بدینی آنان نسبت به تجارت، توصیه و تأکید بر برنامه‌ریزی، بهره‌برداری از ذخیره مازاد نیروی کار، تسریع در صنعتی شدن به زبان بخش کشاورزی نیز پذیرش سیاست جایگزینی واردات و تشویق استفاده از کمک خارجی خلاصه کرد. در واقع موضوعات بالا هنوز از بحثهای داغ

1- Meier(10,P.8)

2- Meier (10,P.5)

6- Myrdal (11)

3- Ian Little

5- Little (9)

7- Leuies (8)

توسعه می‌باشد.^{۱۳}

ناگفته نماند، در همان زمانی که این گروه از اقتصاددانان توسعه، کاربرد ابزارهای نئوکلاسیک را نفی می‌کردند، اقتصاددانان نئوکلاسیک نیز بیکار نبودند. این گروه از اقتصاددانان هشدار می‌دادند. که عملکرد نظام قیمتی نباید نادیده گرفته شود و سیاستهای پیشنهادی اقتصاددانان ساختاری، بدون هزینه نخواهد بود. به نظر این گروه از اقتصاددانان، دخالت بیش از حد دولت در نظام اقتصاد بازار موجب تضعیف انگیزه‌های فردی اقتصادی، افزایش بروکراسی پر هزینه، کاهش کارایی و نهایتاً تخصیص غیر بهینه منابع خواهد بود.^{۱۴} پائر^{۱۵}، یامی^{۱۶}، هابرلر^{۱۷}، وانیر^{۱۸}، لعل^{۱۹}، و بالاسا^{۲۰} از جمله اقتصاددانان این گروه بوده‌اند.

۲ - انقلاب کینز و اقتصاد توسعه

رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ و انقلاب کینز، در شکل‌گیری نظریه‌های اقتصاددانان توسعه نقش بسیار مهمی داشته است. در واقع انقلاب کینز اثرات زیادی بر تفکر اقتصادی و تصمیم‌گیریهایی سیاسی دهه ۱۹۳۰ و بعد از آن داشته است. اغراق‌آمیز نخواهد بود که بگوئیم کینز علم اقتصاد و تجربه اقتصاددانان را دچار تحول نمود. در حقیقت تا اواخر ۱۹۷۰، تفکر کینز، تفکر اقتصادی مسلط بر رشته اقتصاد توسعه بود. کینز به تعبیری، خود یک ساختارگراست. بیکاری غیرارادی در نظریه کینز نتیجه فقدان عملکرد برخی از بازارهاست. کینز فرض می‌کند که بازار کار و بازار پول انعطاف‌ناپذیر هستند. دستمزدها به دلایل نهادی نمی‌توانند از حد معینی پائین‌تر بروند و تقاضا برای پول در تله نقدینگی حداقل نرخ بهره بسیار زیاد خواهد بود.^{۲۱}

پس از رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ که کینز کتاب خود تحت عنوان «نظریه عمومی

13 - Meier (10,P.22)

14 - Meier (10,P.20)

15 - Bauer (2)

16 - Yami (21)

اشتغال، بهره و پول» را منتشر کرد و به دلیل عدم پاسخگویی نظریه نشوکلاسیک به مسایل مربوط به رکود و بیکاری جوامع صنعتی، این باور به تدریج در ذهن کینزگرایان قوت گرفت که نظریه نشوکلاسیک با فرضیه اشتغال کامل، یک حالت خاصی از اقتصاد جوامع صنعتی است. اقتصاددانان توسعه به تدریج نظریه کینز را به مسایل اقتصاد جهان سوم تسری دادند.

اگرچه نوع بیکاری که در کشورهای فقیر وجود داشت متفاوت از نوع بیکاری کشورهای پیشرفته بود ولی به هر حال از نظر بسیاری از اقتصاددانان توسعه، تحلیل کینزی توانست در مورد کشورهای در حال توسعه نیز به کار گرفته شود. و لذا همان‌گونه که کینز نظریه بیکاری را در مورد کشورهای جهان صنعتی مطرح می‌کرد، اقتصاددانانی مانند آرتور لونیس با مطرح کردن عرضه مازاد نیروی کار روستایی، مسایل مربوط به بیکاری نیروی کار در کشورهای جهان سوم را مورد مطالعه قرار دادند. در سال ۱۹۶۳ دادلی سیرز^۱ در مقاله خود تحت عنوان «اقتصاد حالت خاص»^۲ بر پایه نظریه کینز بحث می‌کند که اقتصاد کشورهای توسعه یافته (چه در اشتغال کامل یا ناقص) یک مورد خاص است و اقتصاد کشورهای فقیر از جمله موارد عمومی است و لذا علم اقتصاد کشورهای شمال کاربردی در جوامع متعدد کشورهای جنوب ندارد.

پل رزنشتاین ردن نیز در دهه ۱۹۵۰ به موضوعات تقسیم ناپذیری، قابلیت مکمل بودن، عوارض خارجی و اقتصاد در مقیاس وسیع اشاره می‌کند و می‌گوید که این موضوعات با اقتصاد کشورهای جهان سوم مناسبت بیشتری دارد تا با کشورهای صنعتی پیشرفته^۳. گروهی دیگری از اقتصاددانان توسعه با الهام گرفتن از نظریه‌های کینز به بررسی تورم در کشورهای آمریکای لاتین پرداختند. این دسته از اقتصاددانان معتقد بودند که ریشه تورم در کشورهای آمریکای لاتین آن‌گونه که اقتصاددانان نشوکلاسیک ادعا می‌کنند، مازاد تقاضا نیست بلکه آن را باید در تنگناهای ساختاری مانند

کشش‌ناپذیری عرضه، درآمدهای نامطمئن صادراتی این کشورها و... جستجو کرد^۱. این دسته از اقتصاددانان که بوسیله راثول پریش رهبری می‌شدند، بر این باور بودند که کاربرد نظریه‌های سنتی نئوکلاسیک فقط می‌تواند تورم را به قیمت متوقف ساختن فرایند توسعه اقتصادی کاهش دهد. به نظر این دسته از اقتصاددانان توسعه، تورم فقط از طریق برنامه‌های صحیح توسعه اقتصادی و نه از طریق عملکرد نظام قیمتی نئوکلاسیک درمان می‌شود^۲. از جمله سیاستهایی که بوسیله این اقتصاددانان پیشنهاد می‌شد تغییر ساخت تولید، مصرف، توزیع، واردات و صادرات بود. و در این برهه از زمان بود که صنعتی شدن از طریق سیاست جایگزین واردات به یک شعار عمومی توسعه تبدیل گردید.

۳- ویژگیهای تفکر اقتصاددانان توسعه

۱- اولین ویژگی تفکر اقتصاددانان توسعه این اعتقاد است که مکانیسم قیمت‌ها و یا کارکرد اقتصاد بازار توانایی لازم را در حل مسائل توسعه کشورهای جهان سوم ندارد. به نظر این گروه از اقتصاددانان، نقایص مربوط به شکست، مکانیسم بازار در کشورهای در حال توسعه، به دلایل متعدد، بیشتر از کشورهای پیشرفته است. این نقایص عبارتند از درجه بالاتری از عدم تحرک منابع، تقسیم‌ناپذیری منابع و عدم وجود اطلاعات کامل در بازار. علاوه بر این، مکانیسم قیمت‌ها به دلایل دیگری نیز با شکست مواجه می‌شود که عبارتند از: عوارض اقتصادی خارجی^۳ مثبت یا منفی (وجود کالاهای عمومی) تأمین عدالت اجتماعی و وجود شرایط غیررقابتی به دلیل وجود تکنولوژی با بازده صعودی^۴، اقتصاددانان توسعه بویژه بر دو مسئله «عوارض خارجی» و «بازده صعودی» در کشورهای جهان سوم تأکید می‌کنند. این نقایص موجب می‌شود که تخصیص منابع (در شرایط بازی آزاد عرضه و تقاضا) انحراف بیشتری از شرایط بهینه تخصیص منابع داشته

1- Meier (10,P.12)

2- Meier (10,P.12)

3- Externalities

باشد و برای تصحیح این انحرافات، دخالت دولت در کشورهای درحال توسعه، در مقایسه با کشورهای پیشرفته، ضرورت بیشتری می‌یابد.

۲- دومین ویژگی آنان این عقیده است که تجارت آزاد مانند تجارت آزاد قرن نوزدهم، اعتبار لازم را برای کشورهای جهان سوم از دست داده است و لذا محدودیتهای دولتی برای تجارت و پرداختهای بین‌المللی در فرایند توسعه ضروری است.

۳- سومین مسئله این است که محو فقر و بهبود توزیع درآمد، دخالت وسیع دولت را برای توزیع مجدد درآمد ایجاد می‌کند و لذا منابع محدود باید به نحوی بکار برده شود تا به جای رفع خواستههای تجمعی ثروتمندان «نیازهای اساسی»^۱ افراد فقیر جامعه را برآورد.

۴- چهارمین ویژگی تفکر اقتصاددانان توسعه این است که به نظر آنان توجه اقتصاددانان سنتی کلاسیک و نئوکلاسیک در مورد تخصیص مطلوب منابع از اهمیت کمتری برخوردار است. به نظر این گروه اقتصاددانان، مکانیسم بازار فقط می‌تواند تعدیلاتی در حد «نهایی»^۲ ایجاد کند، در حالی که توسعه این کشورها با مفاهیم نهایی یک مقدار کمتر و یک مقدار بیشتر عوامل تولید امکان‌پذیر نیست و یک برنامه توسعه موثر، نیازمند تغییرات وسیع ساختاری است. مهمترین وظیفه دولت طراحی یک استراتژی برای رسیدن به یک رشد سریع و عادلانه است، بنابراین متغیرهای کلان اقتصادی مانند پس‌انداز، تراز پرداخت‌ها و ایجاد موازنه بین بخشهای اقتصادی مانند کشاورزی و صنعت در اولویت قرار می‌گیرند.

۵- موضوع دیگری که بوسیله اقتصاددانان توسعه بویژه ساختارگرایان مطرح می‌شود مسئله اقتصاد رفاه است.^۳ به نظر این دسته از اقتصاددانان، نظریه نئوکلاسیک توسعه، موضوع اقتصاد رفاه و مفهوم معروف «قضیه بهترین دوم»^۴ را نادیده می‌گیرد.

1- Basic needs

2- Marginal

3- Streeten (18,P.880)

پیگو^۱ «نظریه بهترین دوم» می‌گوید «فردی که دو کیف را با دو دست حمل می‌کند مسلماً در شرایط بهتر از فردی است که مجبور است یک کیف را با یک دست حمل کند». زمانی که یک انحراف قیمتی^۲ در جامعه وجود دارد، هیچ تضمینی وجود ندارد که حذف آن انحراف، رفاه جامعه را افزایش دهد و در برخی از موارد وجود چند انحراف باعث خواهد شد که آنها یکدیگر را بطور کامل یا نسبی خنثی کنند و لذا رفع فقط یکی از آنها ممکن است اقتصاد را در شرایطی بدتر از قبل قرار دهد. مثلاً اگر جامعه از نابرابری امکانات رنج می‌برد (مثلاً توزیع بسیار نابرابر زمین) در این صورت ایجاد یک انحراف دیگر در جامعه (انحراف قیمتی) مانند قیمت‌های پائین همراه با سوسید مواد غذایی، ممکن است به جای بدتر کردن شرایط، به بهبود شرایط کمک کند. به نظر گروهی از اقتصاددانان توسعه برخی از اقتصاددانان نئوکلاسیک، موضوع اقتصاد رفاه را عمداً و به صورت یک تاکتیک دفاعی نادیده می‌گیرند تا دفاع از مکانیسم بازار بتواند راحت‌تر انجام پذیرد.^۳

در اینجا شاید بی‌مناسبت نباشد که معیار ایان لیتل^۴ در مورد ویژگی تفکر اقتصاددانان توسعه را مورد بررسی قرار دهیم. به نظر لیتل داستان توسعه اختلافی است بین ساختا و گرایان که جهان خاکی را محدود و مسطح فرض می‌کنند و نئوکلاسیکها که جهان را گرد و پراز افراد تلاشگر و پرجنب و جوش می‌بینند. به نظر لیتل اگر شما بر این باورید که منابع در واکنش به انگیزه‌های صحیح سریعاً و به سادگی و در حداقل هزینه از یک شاخه فعالیت به شاخه دیگر فعالیت انتقال می‌یابد و اقتصاد شبیه خمیردندان یا شربت عمل می‌کند، تصمیم‌گیری و اتخاذ سیاست شما متفاوت از فردی خواهد بود که معتقد است اقتصاد از اجزاء خاص و سخت کالاهای سرمایه‌ای تشکیل شده است و افراد در مهارتهای خاصی تربیت شده و در مناطق خاصی زندگی می‌کنند که قابلیت جابجایی نداشته و یا اگر هم بتوان آنان را از یک مهارت یا منطقه به مهارت یا منطقه

دیگر جابجا کرد، هزینه این جابجایی بسیار بالا است و آن هم فقط در بلند مدت عملی خواهد بود.^۱

۴ - افول علم اقتصاد توسعه

آلبرت هیرشمن در اثر جنجال برانگیز خود تحت عنوان «ظهور و افول علم اقتصاد توسعه^۲» برای طبقه‌بندی نظریه‌های توسعه دو ضابطه را مورد توجه قرار داده است. اول اینکه آیا فقط یک علم اقتصاد واحد برای اقتصاد تمام کشورها وجود دارد یا نه و دوم اینکه آیا کشورهای شمال و جنوب در روابط خود با یکدیگر بطور متقابل منتفع می‌شوند یا خیر. با استفاده از این طبقه‌بندی، هیرشمن ۴ نوع نظریه را مورد بررسی قرار می‌دهند:

الف - علم اقتصاد سنتی کلاسیک و نئوکلاسیک، این علم اقتصاد هر دو ادعا را می‌پذیرد یعنی از نظر این مکتب فقط یک علم اقتصاد وجود دارد که هم در مورد کشورهای پیشرفته صادق است و هم در مورد کشورهای جهان سوم. همچنین از نظر علم اقتصاد سنتی، روابط شمال و جنوب به نفع هر دو طرف بوده و هر دو طرف از داشتن روابط با یکدیگر منتفع می‌شوند.

ب - علم اقتصاد توسعه «علم اقتصاد توسعه یک علمی بودن اقتصاد را رد می‌کند و معتقد است که نظریه‌های اقتصادی که در مورد کشورهای پیشرفته صادق است در کشورهای جهان سوم فاقد کاربرد و یا دارای کاربرد محدودی است. ولی از طرف دیگر علم اقتصاد توسعه معتقد است که روابط بین کشورهای جهان سوم و کشورهای پیشرفته به نفع هر دو گروه می‌باشد.

ج - نئومارکسیست‌ها و اقتصاددانان طرفدار مکتب وابستگی: این گروه هر دو ادعا را رد می‌کنند. به نظر این گروه، علم اقتصادی که در مورد کشورهای پیشرفته صادق

1- Streeten (18,P.879)

۲- رجوع کنید به:

آلبرت هیرشمن، «ظهور و افول علم اقتصاد توسعه» ترجمه دکتر غلامعلی فرجادی مجله برنامه و توسعه شماره ۹ مهرماه ۱۳۶۶.

وجود دارد. همچنین به نظر این گروه روابط با کشورهای صنعتی پیشرفته هیچ‌گونه نفعی برای کشورهای جهان سوم ندارد.

د - نظریه مارکسیستی توسعه: نظریه مارکسیستی ادعای اول را می‌پذیرد و ادعای دوم را رد می‌کند به نظر این گروه فقط یک علم اقتصاد وجود دارد و قانونمندیهای اقتصادی که در مورد کشورهای صنعتی صادق است در مورد کشورهای جهان سوم نیز مصداق دارد. ولی از نظر اقتصاددانان مارکسیست، روابط بین کشورهای جهان سوم و کشورهای صنعتی هیچ‌گونه فایده‌ای برای کشورهای جهان سوم در بر ندارد.

قانونمندیهای اقتصادی یکسان			
		پذیرش	رد
فوائد	پذیرش	اقتصاد نئوکلاسیک	اقتصاد توسعه
متقابل	رد	مارکس	نئو مارکسیستها و نظریه وابستگی

به نظر هیرشمن افول علم اقتصاد توسعه را باید در حملات و انتقادات شدید مکتب نئوکلاسیک و مکتب نئومارکسیستی از اقتصاد توسعه جستجو کرد. اقتصاد توسعه از طرف مکتب نئوکلاسیک متهم به تخصیص غیر بهینه منابع و از طرف اقتصاد نئومارکسیستی متهم به توجیه وابستگی و استعمار گردید. هیرشمن در این باره می‌گوید: «اگر چه هر دو مکتب حمله به اقتصاد توسعه را در دو دیدگاه کاملاً متفاوت انجام دادند، ولی قربانی اصلی در این ماجرا علم اقتصاد توسعه نوین بود که به شدت از توسعه صنعتی حمایت کرده بود و اکنون برای آنچه اشتباه شده بود متهم به مسئولیت فکری

می‌شد»^۱. به نظر هیرشمن سیاستهای پیشنهادی اقتصاد توسعه اگر چه در مراحل اولیه با موفقیت‌هایی همراه بود ولی بتدریج کارآیی و قدرت عملی خود را از دست داد و دچار شکست شد. هیرشمن شکست الگوهای اقتصاد توسعه را ناشی از عوامل زیر می‌داند:^۲

اول آنکه سیاستهای صنعتی شدن در بسیاری از کشورها، آگاهانه با افراط و سوء استفاده‌های زیادی همراه شد.

دوم آنکه این سیاستها اگر چه در مراحل اولیه، در گسترش صنعتی شدن در کشورهای مختلف بویژه آمریکای لاتین مفید بود ولی از دهه ۱۹۶۰ به بعد وارد مرحله بازده نزولی شد بطوری که این کشورها با پرداخت هزینه بیشتر به شکل تورم فزاینده‌تر و کسری بیشتر تراز پرداختها، کمتر از گذشته موفق به توسعه صنعتی شدند.

سوم آنکه با گسترش سریع تجارت جهانی از دهه ۱۹۶۰ به بعد بدبینی‌های اولیه مربوط به صادرات به تدریج جای خود را به خوشبینی‌هایی در مورد تجارت جهانی داد و کشورهای که به صادرات کارخانه‌ای تاکید می‌کردند مانند تایوان، کره جنوبی، سنگاپور و هنگ‌کنگ - از موفقیت‌های بسیاری برخوردار شدند.

بالاخره هیرشمن مهمترین دلیل ناکامی علم اقتصاد توسعه را ناشی از بحرانهای سیاسی و وجود رژیمهای مستبد و خودکامه در کشورهای جهان سوم می‌داند.

در واقع اقتصاددانان در سیاستهای توسعه، جدا از مسایل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی فقط به دنبال افزایش درآمد ملی بودند و این مسئله را تضمین شده تلقی می‌کردند که اگر درآمد ملی افزایش یابد شماری از اثرات مفید در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به دنبال آن پدید خواهد آمد. اقتصاد توسعه با محدود کردن خود به مسایل جزئی و بسیار فنی، بطور کلی تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورها را در فرایند توسعه نادیده گرفت و همانند یک تعمیرکار، توجه خود را فقط به تکنیک‌های صرفاً اقتصادی معطوف کرد. به زودی روشن شد که مسئله توسعه نیافتگی نمی‌تواند بوسیله علم اقتصاد به تنهایی درمان شود و توجه به دیگر عوامل غیراقتصادی

(اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و فنی) را نیز طلب می‌کند.^۱

۵- تجدید حیات اقتصاد نئوکلاسیک

از اواخر دهه ۱۹۷۰ به بعد به تدریج برخی از اقتصاددانان نئوکلاسیک، یک گروه ضدانقلاب را در مقابل مجموعه نظریه‌های مداخله‌طلبان (اقتصاددانان توسعه) تشکیل دادند. در میان این دسته از اقتصاددانان می‌توان از بائر^۲، لیتل^۳، لعل^۴ و بالاسا^۵ نام برد. دی پاک لعل در پاسخ شدیدی به مقاله هیرشمن با عنوان «ظهور و افول علم اقتصاد توسعه»^۶ کتاب خود تحت عنوان «فقر علم اقتصاد توسعه» را منتشر نمود. وی با اظهار خشنودی از افول علم اقتصاد توسعه نتیجه می‌گیرد که «افول علم اقتصاد توسعه به سلامت علم اقتصاد و اقتصاد کشورهای در حال توسعه کمک خواهد کرد». مقاله لعل از طرف مطبوعات و مکاتب طرفدار تفکر نئوکلاسیکی مورد استقبال فراوان قرار گرفت. بیشترین استقبال از طرف مکتب شیکاگو به عمل آمد و مجله - ECONOMIC JOURNAL به معرفی کتاب لعل به عنوان اثر منحصر بفرد در ادبیات اقتصادی پرداخت^۷. افول علم اقتصاد توسعه از مطبوعات به تربیونهای سیاسی راه یافت. نماینده آمریکا در بانک توسعه آسیایی در سال ۱۹۸۵ اعلام نمود که «به نظر ایالات متحده چیزی به اسم علم اقتصاد توسعه وجود ندارد»^۸. «در این میان بوئک بائر نیز هم زمان با لعل کتاب دیگری تحت عنوان «لفاظی یا واقعیت»^۹ را منتشر نمود که در آن شدیداً از

۱- هیرشمن (منبع شماره ۲۲ صفحه ۵۸)

2. Bauer (2)

3. Little (9)

4. Lal (7)

5. Balasa (1)

6. The Pouerty of "Development "

7. Toye (19)

علم اقتصاد توسعه انتقاد شده بود. انتقاد باثر حتی از انتقاد لعل به مراتب شدیدتر بود. در حالیکه به نظر لعل علم اقتصاد توسعه اشتباه و تعصب آمیز است، به نظر باثر، علم اقتصاد توسعه کاملاً غلط، فاسد و تحت تاثیر مسایل سیاسی یکی از اتهامات گروه ضدانقلاب بر اقتصاددانان توسعه این است که اقتصاددانان توسعه مجموعه‌ای از نظریه‌های عجیب و غریب را در مورد کشورهای جهان سوم ابداع کرده‌اند و با این کار همگانی بودن رفتار اقتصادی عقلانی بشر را مورد تردید و انکار قرار داده‌اند.^۱

حمل لعل و دیگر اقتصاددانان نئوکلاسیک تنها متوجه هیرشمن نیست بلکه کلیه اقتصاددانان توسعه غیرنئوکلاسیک بعد از دهه ۱۹۴۰ یعنی لوئیس، نرکس، پریش، چنری، سینگر، و میردال را شامل می‌شود. اقتصاددانان نئوکلاسیک چهار اتهام اصلی بر اقتصاددانان توسعه غیرکلاسیک وارد می‌کنند^۲

- ۱ - این دسته اقتصاددانان اعتقادی به مکانیسم قیمت‌ها ندارند.
- ۲ - این اقتصاددانان منافع ناشی از بهبود تخصیص منابع را ناچیز می‌شمارند.
- ۳ - از نظر اقتصاددانان توسعه، آزادی تجارت به نفع کشورهای جهان سوم نیست و کنترل‌های دولتی در مورد واردات ضروری است.
- ۴ - توزیع مجدد در منابع تولیدی برای رفع فقر در کشورهای جهان سوم ضرورت دارد. اقتصاددانان نئوکلاسیک مسئله عدم کارکرد مکانیسم قیمت‌ها را که بوسیله اقتصاددانان توسعه مطرح می‌شود مورد انتقاد قرار می‌دهند. لعل به نظریه «عرضه مازاد نیروی کار» لوئیس اشاره می‌کند و می‌گوید: «اشکال نظریه لوئیس در این است که منحنی عرضه کارگردان روستایی را کاملاً افقی (با کشش بی‌نهایت) فرض می‌کند. در حالی که مطالعات و تجربیات نشان می‌دهد که فرض کاملاً افقی بودن عرضه نیروی کار استحکام زیادی ندارد. «به نظر لعل، لوئیس در نظریه خود رابطه بین کار و اوقات فراغت را نادیده گرفته است. فرض کاملاً با کشش بودن منحنی عرضه به این معناست که با مهاجرت برخی کارگران از روستاها به شهرها کارگرانی که در روستاها باقی می‌مانند

1. Toye (19, P.72)

2. Lal (7, P.5)

3. Lal (7, P.91)

حاضرند در همان دستمزدهای قبل با شدت بیشتری کار کنند و یا به تعبیری دیگر از اوقات فراغت خود بکاهند. در حالی که برخی مطالعات نشان می‌دهد که کارگران فقط در صورتی حاضرند کار بیشتری انجام دهند که دستمزد بیشتری به آنان پرداخت شود. این مسئله در واقع به معنای این است که منحنی عرضه دارای شیب مثبت و صعودی است و نه کاملاً افقی که در نظریه لوئیس مطرح می‌شود.^۱

در ارتباط با مسئله تجارت خارجی، اقتصاددانان نئوکلاسیک کنترل واردات و اتخاذ سیاست جایگزین واردات را در مورد انتقاد قرار می‌دهند.^۲ به نظر آنان کنترل تجارت و اعمال سیاست جایگزین واردات انگیزه صادرات را کاهش داده و رشد اقتصاد را از شتاب باز می‌دارد. حمایت، در واقع معادل سوبسیدی است که به تولید کالاهای جایگزین واردات پرداخت می‌شود، که از طریق مالیاتی که به شکل افزایش قیمت کالاهای مصرفی داخلی است تأمین مالی می‌شود. سوبسید پرداخت شده به تولید کالاهای جایگزین واردات موجب می‌شود که سودآوری صنایع صادراتی در مقایسه با صنایع جایگزین واردات کاهش یافته و تولیدکنندگان رغبت کمتری به تولید کالاهای صادراتی نشان دهند. از طرف دیگر حمایت از افزایش قیمت کالاهای جایگزین واردات موجب می‌شود که مصرف‌کنندگان بخشی از درآمد خود را صرف خرید کالاهای صادراتی که بطور نسبی ارزان‌تر است نمایند. کاهش انگیزه برای تولید کالاهای صادراتی همراه با فشار تقاضا برای این دسته از کالاها موجب می‌شود که انگیزه صادرات بطور کلی کاهش یافته و درآمدهای ارزی را با کمبود بیشتری مواجه سازد. لعل همچنین به انتقاد از نظریه راگنارنرکس می‌پردازد و می‌گوید:^۳ بررسیها نشان می‌دهد که برخلاف بدبینی نرکس در مورد کمبود تقاضای کالاهای صادراتی کشورهای جهان سوم که شاید در سالهای دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ صادق بوده است حجم تجارت کشورهای در حال توسعه (به استثنای نفت) در طی سالهای ۸۰ - ۱۹۷۰ به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. «ایرونیک کراویس نیز، نظریه نرکس را مورد ایراد قرار می‌دهد و می‌گوید:

1. Lal (7, P.91)

2. Lal (7, P.25)

3. Lal (7, P.90)

«تجارت بر خلاف نظریه نرکس هیچگاه «موتور رشد»^۱ نبوده است بلکه تجارت «خدمت‌گزار رشد»^۲ است و رشد اقتصادی نه تابع عوامل برونی که عمدتاً تابع عوامل درونی است و تجارت بین‌الملل در واقع توسعه فرصت‌های داخلی است و نه موجد آن.^۳ درباره مسئله توزیع درآمد لعل می‌گوید «ما نمی‌توانیم برابری و کارآیی را به عنوان تنها هدفهای رفاه اجتماعی بپذیریم. سایر هدفها نیز مانند آزادی دارای ارزش است و اگر توزیع مجدد درآمد با هدفهای دیگر در تضاد قرار گیرد احماقانه خواهد بود که هدفهای دیگر را نادیده بگیریم و صرفاً بر هدف اقتصادی تأکید کنیم»^۴.

همان‌گونه که قبلاً به آن اشاره شد موضوع اقتصاد رفاه یکی از موضوعات مورد علاقه اقتصاددانان توسعه بوده است. لعل معتقد است که قضیه بهترین دوّم «در اقتصاد رفاه هیچ‌گونه مجوزی برای دخالت دولت فراهم نمی‌آورد. به عبارت دیگر قضیه «بهترین دوّم» را نمی‌توان توجیهی برای دخالت بیشتر دولت به منظور افزایش رفاه جامعه دانست»^۵.

در جمع‌بندی نهایی، لعل معتقد است که هیچ‌یک از بحث‌های اقتصاددانان توسعه از واقعیت برخوردار نیست. به نظری وی جدی‌ترین اختلال در عملیات نظام قیمت‌ها در کشورهای جهان سوم، مربوط به نواقص مکانیسم بازار نبوده است بلکه ناشی از دخالت‌های بیش از حد دولت مانند کنترل تجارت خارجی، پروانه صدور مجوز و سایر اشکال کنترل قیمت بوده. و مهمترین تجربه‌ای که می‌توان از عملکرد توسعه کشورهای فقیر در طول سی سال گذشته آموخت این است که تصحیح قیمت‌ها مهمترین ابزار کاهش فقر بوده است.

اگر چه عوامل متعددی در این تجدید حیات تفکر نئوکلاسیکی توسعه تأثیر داشته، ولی یکی از عوامل مهم داستانهای موفقیت آمیز کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و

1. engine of growth

2. handmaiden of growth

هنگ‌کنگ در طی چند دهه گذشته بوده است. در واقع موفقیت کشورهای آسیای جنوب شرقی، وسیله‌ای برای اقتصاددانان نئوکلاسیک شده است تا بدین وسیله تأییدی بر سیاستهای تشویق صادرات به عنوان کلید اصلی رشد سریع و عادلانه بیابند. به نظر این اقتصاددانان تشویق صادرات اغلب با فقدان دخالت و بازی آزاد نیروهای بازار همراه بوده است. این گروه هند را به عنوان نمونه‌ای از عملکرد بد سیاست اقتصاددانان توسعه و کره جنوبی را به عنوان نمونه موفق از عملکرد خوب سیاست اقتصادی نئوکلاسیک ارائه می‌دهند. به نظر این گروه از اقتصاددانان، موفقیت کره جنوبی مربوط به اتخاذ سیاست اقتصادی صحیح از جمله استفاده از مکانیسم بازار، تجارت آزاد از طریق سیاست تشویق صادرات و فقدان دخالت دولتی بوده است.^۱

برخلاف ادعای اقتصاددانان نئوکلاسیک، بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که ارتباط دادن بین موفقیت یا شکست کره جنوبی یا هند به کاربرد نظریه نئوکلاسیک با نظریه اقتصاددانان توسعه ساختارگرا بسیار خام و ساده‌اندیشانه است.^۲ مطالعه دقیق دو کشور کره جنوبی و تایوان (به نظر برخی از اقتصاددانان، سنگاپور و هنگ‌کنگ نه به عنوان دو کشور بلکه به عنوان دو دولت شهر باید مورد بررسی قرار گیرند) نشان می‌دهد که دلایل موفقیت این دو کشور پیچیده‌تر از آن بوده است که به وسیله اقتصاددانان نئوکلاسیک مطرح می‌شود. دو کشور کره جنوبی و تایوان قبل از سیاست تشویق صادرات، سیاست جایگزین واردات را به عنوان استراتژی اصلی توسعه انتخاب کرده بودند. عوامل تاریخی و ارتباط کره جنوبی با ژاپن از گذشته‌های دور، نیز حائز اهمیت بسیار است. در واقع بخش مهمی از ساختار صنعتی کره جنوبی بویژه در زمینه حمل و نقل و ارتباطات از ژاپن به این کشور به ارث رسیده است و کره با گرفتن این تجربه‌های صنعتی توانست طی دو دهه ۱۹۴۰ - ۱۹۲۰ دانشها و مهارتهای فنی خود را گسترش دهد.^۳ همین استدلال به شکل تعدیل شده‌ای نیز در مورد تایوان - به دلیل جذب تعداد قابل توجهی از نیروی انسانی ماهر از سرزمین اصلی چین، بعد از انقلاب سوسیالیستی ۱۹۴۹ -

1. Toye (19, P.87)

2. Toye (19, P.87)

3. schmitz (19, P.17)

وجود دارد.

بعلاوه نکته مهم دیگر، وجود رژیم مقتدر و تا حدی خودکامه کره جنوبی است که از نظر بین‌المللی مورد حمایت بوده است. در واقع دولت نقش عمده‌ای در توسعه اقتصادی کشور داشته است. دولت کره جنوبی برخی بخشهای مهم صنعتی را در اختیار دارد، از جمله انحصار انرژی و تنباکو: بعلاوه این کشور از مدتها قبل کنترل خود را بر بخش خصوصی اعمال کرده است. این کنترل به شکل تخصیص اعتبارات رسمی اعمال نفوذ بر نصب مدیران شرکتهای عمده خصوصی، اعمال کنترل قیمت‌ها بر بسیاری از کالاها از جمله مواد غذایی، کودشیمیایی و بسیاری دیگر از کالاها و خدمات شهری. به این ترتیب مداخله دولت در فعالیتهای اقتصادی خصوصی بسیار بیشتر از آن چیزی بوده است که با نظام مکانیسم بازار آزاد می‌تواند سازگاری داشته باشد^۱.

علاوه بر همه این عوامل، موقعیت استقرار و اهمیت ژئوپولیتیکی منطقه، دسترسی نسبتاً مطلوب به بازارهای کشورهای پیشرفته، امکان استفاده از منابع مالی بین‌المللی، تغییر محل استقرار صنایع شرکتهای چند ملیتی از کشورهای مرکز به پیرامون، وجود زیر ساخت فنی که قبلاً به دلیل اجرای سیاستهای جایگزین واردات در این کشورهای به وجود آمده است، در موفقیت کره جنوبی و دیگر کشورهای آسیای جنوب شرقی نقش داشته است^۲.

جمع بندی و نتیجه

اقتصاددانان کلاسیک دانشمندان «اقتصاد کلان» بودند و لذا به مسئله رشد اقتصادی در بلند مدت توجه خاص داشتند. با پایان گرفتن عصر مکتب کلاسیک توجه اقتصاددانان نئوکلاسیک به موضوع تخصیص منابع و نظریه مبادله معطوف شد و موضوع اقتصاد خود اهمیت یافت. با ظهور نظریه کینز مجدداً مسائل رشد و توسعه اقتصادی کشورها از اهمیت زیادی برخوردار شد و علم اقتصاد توسعه نوین عملاً از اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ شکل گرفت. اقتصاددانان توسعه به خلاف

1. Toye (19,P.88)

2. schmitz (15,P.12)

اقتصاددانان نئوکلاسیک، جهان شمول بودن علم اقتصاد نئوکلاسیک را مورد تردید قرار می‌دادند و این در حالی بود که اقتصاددانان نئوکلاسیک همان اصولی را که در مورد کشورهای پیشرفته به کار می‌گرفتند در مورد کشورهای جهان سوم نیز صادق می‌دانستند.

اقتصاددانان توسعه اعتقاد چندانی به مکانیسم بازار نداشتند و معتقد بودند که شکست مکانیسم بازار در کشورهای جهان سوم به دلایل عدم تحرک منابع تقسیم ناپذیری منابع و عدم وجود اطلاعات کافی به مراتب از کشورهای پیشرفته بیشتر است و بعلاوه به دلیل وجود مسئله «بازده صعودی»، «عوارض خارجی» و وجود «کالاهای عمومی» مکانیسم بازار نمی‌تواند تخصیص منابع را به نحو مطلوب انجام دهد و لذا دخالت دولت از طریق برنامه‌ریزی توسعه کلان اقتصادی در این کشورها از اهمیت بیشتری برخوردار است. این اقتصاددانان آزادی کامل تجارت خارجی را نیز به نفع کشورهای جهان سوم نمی‌دانستند و پاره‌ای محدودیتهای دولتی را در مورد تجارت و پرداختهای خارجی ضروری می‌دانستند و لذا سیاست حمایت از صنایع نوزاد و یا استراتژی جایگزین واردات را به عنوان راه‌حلی در مقابل سیاست تشویق صادرات (که براساس تقسیم کار بین المللی و تجارت آزاد استوار است) پیشنهاد می‌کردند. این اقتصاددانان همچنین توزیع مجدد درآمدها را به منظور محو فقر و بهبود توزیع درآمد ضروری می‌دانستند. فرمول «ابتدا رشد و سپس توزیع» به «ابتدا توزیع و سپس رشد» تبدیل شد و به دنبال آن برداشت جدیدی از توسعه مرسوم به «استراتژی نیازهای اساسی» مطرح گردید.

به این ترتیب اقتصاددانان توسعه، حمایت از صنایع نوزاد، استراتژی جایگزین واردات، مکانیسم برنامه‌ریزی مرکزی و سیاست صنعتی شدن سریع به زبان بخش کشاورزی، کمک خارجی و بهره‌برداری از نیروی بیکار پنهان و استراتژی «نیازهای اساسی» را به عنوان محورهای اصلی توسعه در نظریه‌های خود ارائه نمودند.

سیاستهای پیشنهادی اقتصاددانان توسعه در عمل با موفقیت همراه نگردید و اگر چه در مراحل اولیه در گسترش صنعتی شدن در کشورهای مختلف بویژه در آمریکای لاتین مفید بود ولی از دهه ۱۹۶۰ به بعد این سیاست با هزینه بیشتر به شکل تورم فزاینده‌تر و کسری بیشتر تراز پرداختها همراه شد. با عملکرد نه چندان موفقیت‌آمیز

سیاستهای اقتصاددانان توسعه و به عکس، موفقیت کشورهای به اصطلاح چهار بزرگ آسیایی (کره جنوبی، تایوان، هنگ‌کنگ و سنگاپور) اقتصاد نئوکلاسیک مجدداً تجدید حیات یافت و انتقادات بر علیه سیاستهای اقتصاددانان توسعه رو به فزونی نهاد.

اقتصاددانان نئوکلاسیک ریشه اصلی شکست نظریه‌های اقتصاددانان توسعه را نادیده گرفتن مکانیسم تخصیص منابع و نظام قیمتی دانستند. به نظر این گروه از اقتصاددانان، دخالت بیش از حد دولت در نظام اقتصاد بازار موجب تضعیف انگیزه‌های فردی، افزایش بروکراسی، کاهش کارایی و نهایتاً تخصیص غیر بهینه منابع در کشورهای آمریکای لاتین شده است.

شکی نیست که هشدار اقتصاددانان نئوکلاسیک در مورد تخصیص غیر بهینه منابع کاملاً اساسی و قابل تأمل بوده است. در واقع اقتصاددانان توسعه با توجه به کارکرد نامناسب بازار در برخی شرایط به جای اینکه روشهایی برای عملکرد بهتر بازار ارائه دهند به این نتیجه رسیدند که بازار بوسیله برنامه‌ریزی جایگزین کنند، بدون توجه به این واقعیت که برخی از دخالت‌های دولتی ممکن است اثراتی بدتر از اثرات بازار بر جای گذارد و در واقع تنها بازار نیست که ممکن است مواجه با شکست شود بلکه برنامه‌ریزی نیز ممکن است با شکست مواجه شود البته نظریه‌های توسعه اقتصاددانان نئوکلاسیک نیز از انتقاد مبرا نیست: اقتصاددانان نئوکلاسیک تأکید را صرفاً بر موضوع تخصیص مطلوب منابع قرار می‌دهند و در این راه چنان پیش می‌روند که می‌گویند مکانیسم اقتصاد خرد می‌تواند کاملاً جانشین برنامه‌ریزی توسعه کلان اقتصادی شود، و این در حالی است که بحث اقتصاددانان توسعه بویژه در ارتباط با مسائل مربوط به اقتصاد رفاه و شکست بازار کاملاً مفید و سازنده است.

امروزه به نظر می‌رسد که بسیاری از اقتصاددانان در این مسئله اتفاق نظر دارند که کنترل‌های بیش از حد اقتصادی و دخالت‌های غیرمنطقی دولت می‌تواند آثار مخربی بر جای گذارد ولی موضوع اصلی در واقع شکل و حدود دخالت دولت است و نه ضرورت دخالت آن. در واقع وظیفه دولت و برنامه‌ریزی این نیست که کاملاً جایگزین مکانیسم بازار شود بلکه دولت باید به عنوان یک نهاد قدرتمند برنامه‌ریزی، به کارکرد بهتر بازار کمک کند و مکانیسم قیمت‌ها باید ابزار مفیدی در دست دولت برای سیاست‌گذاری، باشد. در غیر این صورت مکانیسم برنامه‌ریزی، بدون توجه به انگیزه‌ها و مکانیسم

قیمت‌ها، نتایج موفقیت‌آمیزی حاصل نخواهد کرد.

علاوه بر موضوع بالا امروزه ثابت شده است که اولاً: توسعه فرایند پیچیده‌ای است که به یک یا چند عامل محدود اقتصادی مربوط نمی‌شود، بلکه کل نظام اجتماعی را به صورت مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و غیر اقتصادی در بر می‌گیرد، ثانیاً: اگر چه اطلاع از تجربه سایر کشورها می‌تواند در سیاستهای توسعه بسیار مفید باشد ولی الگو برداری از استراتژی توسعه کشورهای دیگر موفقیت‌آمیز نخواهد بود. در واقع آنچه که اکنون مورد توافق برخی از اقتصاددانان می‌باشد این است که هر کشور باید در چارچوب ویژگیهای منحصر بفرد خود مورد بررسی قرار گیرد و لذا امروزه گونه‌شناسی^۱ به عنوان روش مفیدی برای اقتصاد کشورها مطرح گردیده است.^۲

معیارهای عمده‌ای که در این گونه‌شناسی مطرح می‌شود عبارتند از: اندازه کشور (جمعیت) که نشان دهنده اهمیت تجارت خارجی و دامنه استفاده از روشهای فنی کاربر است، درجه دوگانگی و مازاد نیروی کار که درجه استفاده از کاربرد الگوهای خارجی را تعیین می‌کند، میزان منابع طبیعی و بویژه امکانات مربوط به انرژی، اندازه نسبی بخشهای کشاورزی و صنعتی و استراتژی دولت. علاوه بر این معیارها هر کشور باید در روند توسعه راه و روش مخصوص خود را که با ارزشهای فرهنگی جامعه مطابقت دارد انتخاب نماید. در واقع سنین و ارزشهای فرهنگی و اجتماعی جامعه اگر بطور صحیح و در جهت فرایند توسعه مورد استفاده قرار گیرد می‌تواند همراه و هماهنگ با سایر عوامل موجبات تسریع توسعه یکپارچه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را فراهم آورد.

منابع و مأخذ :

- 1 - Balassa , B., Trade policies in developing countries, American Economic Review, 61, May 1971.
- 2 - Bauer , P.T., Reality and Rhetoric : studies in the Economics Development; Weidenfeld and Nicolson, London 1984.
- 3 - Bruton J. Henry, Review Books, Economic Development and cultural chang, Vol .35 , october 1986. ,PP. 196 - 202
- 4 - Bruton J. Henry, The search for a Development Economics, world Development B (october 1985) , PP.1099 - 1124
- 5 - Haberler , International Trade and Economic Development Cairo : National Bank of Egypt, 1959.
- 6 - Hirschman, Albert , The strategy of Economic Development, Yale university press, Yale 1958.
- 7 - Lal, Depak , The poverty of Development Economics, Harvard university press, cambrildge 1985.
- 8 -Lewis, A rthur, Economic Development with unlimited supplies of labor , " the Manchester school 22 (2), may 1954.
- 9 - Little , I.M.D, Economic development ; The ory ; Policies and International Relation, Basic Books; New York 1982
- 10 - Meier , Geralld ; M and sers, Dudley (eds) Pioneers in Development , New. York , Oxford university prees, pp.3 - 22.
- 11 - Myrdal , G. Economic theory and underdeveloped Regions, vera and co Bombay 1958.
- 12 - Nurkse, Ragner, problems of capital formation in underd developed countries. oxford 1953.

- 14 - Rosen stein - Rodan, Paul, Industrialization of Rosentein and southeastern Europe, the Economic journal, June 1943
- 15 - Schmitz, Hubert, Industrialization strategies in less developed countries, the journal of development studies , Vol. 21, no. 1.october 1984
- 16 - seers, Dudley , the limitation of special case, in G. Meler leading lessues in development Economics, oxford , 1964
- 17 - singer , Hans, the distribution of gains between borrowing and investing counties, American Economic review may 1950
- 18 - streeten , paul, " Development dichotomies ," world Development , Vol.11, No 10,November 1983
- 19 - Toye , john, dilemment of development, Basic Black well, NewYork , 1989
- 20 - Viner, jacob, International trade and Economic Development oxford :claren donpress, 1953
- 21 - Yami, B.S. and Baure P.T. the Economic of underdeveloped countries , chicago :university of chicago press, 1957.

۲۲ - هیرشمن، آلبرت، «ظهور و افول علم اقتصاد توسعه»، ترجمه دکتر غلامعلی فرجادی مجله برنامه و توسعه شماره ۹، بهار ۱۳۶۶